

## فروشنده: راوی ناگفته‌ها

حمیدرضا یزدانی

فیلم فروشنده ساخته کارگردان شاخص ایرانی آقای اصغر فرهادی است، کسی که در عرصه هنر در سطح جهانی خوش درخشیده و سبب افتخار هر ایرانی می باشد. این فیلم را می توان از زوایای بسیاری مورد واکاوی قرار داد از جمله از نظر هنری، تکنیکی، شخصیت پردازی، روانشناختی و فلسفی و ... اما آنچه در این مقاله مطمح نظر است مایلم در خصوص محتوای فیلم فروشنده از منظر فلسفی و مفهومی نکاتی را ذکر کنم.

اصغر فرهادی پیش تر فیلم های شهر زیبا، چهارشنبه سوری، درباره الی و جدایی نادر از سیمین را ساخته بود که تمامی آنها با استقبال منتقدین و هنر دوستان مواجه شد. بویژه فیلم های "درباره الی" و "جدایی نادر از سیمین" که این فیلم آخری توانست اولین اسکار کارگردانی را برای سینمای ایران به ارمغان بیاورد.

فیلم های اصغر فرهادی مسائل و دغدغه های وجودی و اگزستانسیالیستی را به نمایش می گذارد و نشان دهنده اینست که فرهادی دلمشغول مقولات مهمی همچون "خودکشی"، "رهایی وجودی" در فیلم "درباره الی"، دروغ و دشواری قضاوت اخلاقی، تعارض اخلاق و قانون، ربط دین و اخلاق در فیلم جدایی نادر از سیمین و دست آخر "دروغ و خیانت" در فیلم چهارشنبه سوری بوده است. با نظر به این دغدغه های اجتماعی و توبرتو این بار کارگردان به سراغ مقوله مهمی به نام تجاوز رفته است که در لایه های اجتماعی هر جامعه وجود دارد.

ماجرای آنجا آغاز می شود که عماد و رعنا بعد از ریزش ساختمان عظیم و فرسوده قبلی به آپارتمان اجاره ای جدیدی اسباب کشی می کنند که متعلق به دوست و همکارشان بابک ست. مستأجر قبلی اگر چه رفته، ولی تخلیه کامل نکرده و بخشی از وسایلش در اتاقی است تا در زمان مناسب بیاید ببرد. این مستأجر قبلی زنی بوده که با مردهای زیادی از جمله با خود بابک «رابطه» داشته و از این راه امرار معاش می کرده. دو سه روزی ست که عماد و رعنا اسباب کشی کرده اند. رعنا تنهاست و آماده رفتن به حمام که ناگهان زنگ آپارتمان به صدا درمی آید، رعنا به خیال اینکه عماد است، بدون پرسیدن نام «شخص» به شتاب در را باز می کند و می رود حمام. عماد که می رسد، میبندد که حمام منزل، آلوده به خون است و رعنا غایب. همسایه ها اطلاع میدهند که چون فریاد رعنا را شنیدند، با عجله به یاریش رفتند، و او را که بیهوش و مجروح در حمام افتاده بوده به درمانگاه رسانده اند. می گویند به دنبال جیغ و فریاد رعنا، مردی را که احتمالاً از مشتری های مستأجر قبلی بوده، دیده اند که سریع از پله ها پائین آمده و فرار کرده است. عماد درمی یابد که شخص مجرم – که در پایان معلوم می شود فروشنده ای دوره گرد و پیری بوده – هنگام فرار کردن، جوراب، مقداری پول، یک کیسه پلاستیکی و سوئیچ ماشین خود را جا گذاشته و ماشین هم که یک وانت بار سفید و فرسوده ای ست، در خیابان پارک شده است. پس از چندین روز بالاخره عماد صاحب آن «وانت بار» را که جوانی به نام مجید است، اولین بار در فروشگاه نان فانتزی می یابد، به هر روشی که شده با مجید قرار می گذارد که برای حمل باری که دارد – تابلوهاش – به خانه ی قدیمی عماد بیاید. مجید به جای خودش، پدر زنش را که فروشنده ای پیر و مبتلا به بیماری قلبی ست می فرستد، عماد در گفت و گویی کوتاه می فهمد که حمله کننده به رعنا همین مرد بوده.

شخصیت های فیلم های فرهادی، عموماً خاکستری و متوسط الحالدند. نه قهرمان و اثری اند و خوبی و نیکی مجسم و اسطوره ای و دست نیافتنی، نه یکسره از آنها زشتی و خبط و خطا سر می زند. به همین دلیل باورپذیرند و فی المثل مخاطب می تواند خود را بجای بازیگران بگذارد و احوال و موقعیت آنها را عمیقاً بفهمد بدون اینکه لزوماً درباره آنها ارزش داوری کند. هر چه فرهادی از اولین اثر سینمایی خود "رقص در غبار" فاصله گرفته و پیشآمده، حضورش در آثارش کم رنگ تر شده، بدین معنا که تلاش کرده تنها روایت گر و حکایت گر خوبی باشد و دقائق و ظرایف مناسبات و روابط انسانی را به نیکی به تصویر کشد بدون اینکه این تصویر کشیدن این تصویر کشیدن متضمن ارزش داوری باشد و فلاتی را برکشد و بهمانی را فروکوبد.<sup>۱</sup>

اما در در فیلم فروشنده جریان بکلی متفاوت است. در این فیلم نه تنها از گفتارهای مراقبت محور و عدالت محور<sup>۲</sup> خبری نیست که حتی تمام اینها تعلیق می شوند و نمیتوان از اخلاق خاصی سخن گفت. در واقع در این فیلم اساساً نمی توان سخن گفت یا حداکثر می توان از یک سوی قضیه سخن گفت زیرا در فیلم فروشنده فرهادی تنها در یک طرف قضیه ایستاده و تنها به کسی که مورد تجاوز قرار گرفته اشاره دارد در حالیکه در موضوعی مهمی چون تجاوز باید زمینه وقوع این پدیده و شرایط متجاوز را هم مورد واکاوی قرار می داد نه اینکه در انتها تنها روایت گر صرف باشد و حتی در جایی بیننده دلش به حال پیرمرد بسوزد. این حذف و چشم پوشی از زمینه ای که افراد دست به رفتارهای غیراخلاقی می زنند باعث می شود انگشت اتهام نه به سمت جامعه به عنوان مسبب اصلی، که به سمت افراد باز گردد و آنها را چنان مورد قضاوت قرار میدهد که مقصر اصلی یعنی جامعه میخواهد. آنچه در فیلم فروشنده موضوعیت دارد تجاوز و تعدی و خشونت است و "انسان در موقعیت" محوریت و مرکزیت دارد<sup>۳</sup>. انسانی که محصول شرایط است و تخته بند زمان و مکان. درست است که فرهادی همیشه در فیلم هایش در پی قضاوت نیست و نه در پی تبرئه پیرمرد متجاوز است و نه در پی تبلیغ این عمل غیرانسانی و رمانده و سعی داشته شرایط و محدودیت ها و پیچیدگی ها و امور تصادفی ای را به تصویر بکشد که در مناسبات و روابط انسانی بسی بیش از آنچه می پنداریم نقش ایفا می کند. اما آنچه در این فیلم می توان بر آن انگشت تاکید نهاد، نه روابط انسانها با یکدیگر که برخورد انسانها با جامعه و فرسودگی آنها در جامعه را نشان می دهد. اینکه جامعه چگونه می تواند انسان را به فردی منفعل تبدیل کند. بنظر نگارنده ای این سطور، فرهادی این بار با انتخاب موضوع مهمی چون تجاوز یک گریزی زده است به روابط اجتماع با انسان و تاثیر آن بر کنش انسانی. اگر به سکانس اول فیلم رجوع کنیم برخلاف تفاسیر و تعبیر متعددی که آن شکاف ایجاد شده را به گسست سنت و مدرنیته ربط میدهد<sup>۴</sup> (نادرستی اینچنین تعبیری را می توان از دیالوگ عماد (شهاب حسینی) فهمید که می گوید باید از اول دوباره این شهر ساخت: این دیالوگ تعبیر گسست سنت و مدرنیته را بکلی منتفی می کند)، این سکانس از مفهوم تجاوز در مقیاس بزرگ پرده برمی دارد. تجاوز جامعه به انسان، تجاوز قانون به انسان، تجاوز افراد به درک انسانی همدیگر، ورود جامعه به حریم خصوصی انسان و آشفته کردن آن و در نهایت اجبار به کوچ کردن و نقل مکان کردن. تجاوز مانند دیگر

۱. آدمهای خاکستری سینمای فرهادی - دکتر سروش دباغ - سایت زیتون ۹۵/۳/۷.

۲. نگاهی اخلاقی درباره الی - دکتر سروش دباغ - روزنامه اعتماد، شهریور ماه ۱۳۸۸.

۳. فروشنده و انسان در موقعیت - دکتر سروش دباغ.

۴. «فروشنده نیمه جان» و رعنايي که نرمک نرمک می آید! - محمد ارسى - نگراس.

تعبیر اجتماعی تنها یک مصداق ندارد هر چند عموماً به مصادیق دیگر تجاوز اعتنایی نمی شود. آنچه که عجیب می نماید اینست که هنرمند فرهادی در این فیلم منفعل است و هیچ عملی را انجام نمی دهد (برخلاف "الی" در فیلم "درباره الی" یا برخلاف شخصیت های فیلم "جدایی نادر از سیمین" که هر کدام نتیجه کوچک ترین اعمال خود را می بینند و تاوان آن را می دهند). در حقیقت هنر فرهادی در این فیلم بیشتر به هنر از منظر بکت نزدیک است که هنری است که خسته است از دستاوردهای ناچیز خود، خسته است از تظاهر به قادر بودن، از خودِ قادر بودن. در حقیقت شخصیت عماد شخصیتی است که در حال بیان اینست که **دیگر هیچ چیزی برای بیان کردن وجود ندارد، هیچ چیزی که بتوان با آن بیان کرد، هیچ چیزی که از آن بتوان بیان کرد و مهمتر هیچ قدرتی برای بیان کردن، و مهمتر از همه اجبار عذاب آور به بیان کردن در عین نبود هیچ میلی به بیان کردن.** این وضعیت انسانی است که جامعه او را فرسوده کرده. جامعه ای که به حقوق ما تجاوز کرده و می کند و اتفاقاً رفتار این زوج و بخصوص عماد (شهاب حسینی) ناشی از دلزدگی سیاسی و اجتماعیست. بی جهت نیست عماد (شهاب حسینی) نسبت به تجاوز شهروندی ناشناس به شعور و درک انسانی او در تاکسی بی تفاوت است. بی تفاوتی که بدون حتی قدرتی برای بیان کردن همراه است. بی تفاوتی که همراه با نبود میلی به بیان کردن همراه با اجبار به بیان کردن در آن موج می زند! و تمام اینها این زوج را به انفعالی می برد که نقطه مقابل آن را می توان در رقیب این فیلم یعنی او (Elle) دید. زنی که بدون روی آوردن به انفعال تقاص خطاکار را می گیرد. اما این وضع در فروشنده نمادی از وضعیت انسانهای جامعه کنونی ماست که هر روز به نحوی به حقوقشان تجاوز می شود و در عین اجبار به اعتراض، میلی به اعتراض ندارند و هیچ قدرتی برای اعتراض هم. و سرخورده و منفعل تبدیل به انسانهایی می شوند که عقده های خود را فرو میخورند و دم نمیزنند. و حتی گاهی خود هم به حقوق دیگران تجاوز می کنند مانند عماد که بدون اجازه وارد حریم خصوصی مستاجر قبل می شود. و این عوامل منجر به تبدیل شدن انسان به موجودی منفعل می شود که فقط خود را عذاب می دهد بی آنکه توان مقابله داشته باشد. به همین دلیل اگر فیلم های قبلی فرهادی را بتوان تعلیق ارزش داوری یا تعلیق انتظار ارزش داوری دانست، در این فیلم این **خود انتظار** است که معلق می شود. و کلام آخر اینکه، شاید بتوان گفت فیلم فروشنده زیباست به مصداق تعریف امر زیبا توسط پل والرئ: تعریف امر زیبا آسان است، امر زیبا آن چیزی است که ناامید می کند.

## پایان